

دولت و سعادت از ارسطو تا رالز

سعادت جمعی در آرمانشهر ارسطو و
تنگنای سعادت فرد در لیبرالیسم



مصطفی زالی

دکتری فلسفه و استادیار دانشگاه
تهران

جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲)

John Rawls in 1987 in Paris,
Photograph: Frederic Reglain/
Gamma-Rapho

رالزیکی از تاثیرگذارترین فیلسوفان
سیاسی قرن بیستم است. کتاب نظریه
عدالت رالزیکی از منابع کلاسیک
فلسفه سیاسی است.

بعضاً اقدام به خرید اجباری املاک شخصی
می‌کنند و رضایت افراد در این گونه معاملات
شرط نیست.

بنابراین از یک سو همواره حکمرانی
سیاسی با گونه‌ای دخالت در زندگی افراد
گره می‌خورد و از سوی دیگر همواره این
پرسش باقی است که حدود مشروع این
مداخله و نیز مبنای توجیه مشروعیت این
مداخله چیست؟

گذشته از بی‌دولت‌گرایان^۱ و نیز
لیبرتاریبن‌ها^۲ که یا از اساس با هرگونه
دولتی مخالفت می‌کنند یا حدود مداخله
و اختیارات دولت را بسیار اندک تصویر
می‌کنند، غالب نظریه‌های سیاسی
اختیاراتی نسبتاً وسیع را برای دولت‌ها در
جهت مداخله در زندگی شهروندان قائل
هستند. برای مثال، لیبرال‌های راست،
به عنوان جریان مدافع آزادی و به طور
خاص آزادی بازار، از مداخله دولت برای
وضع قوانین ضد انحصار در جهت حفظ
کارایی بازار و نیز اخذ مالیات برای خدمات
عمومی و حتی آموزش و پرورش عمومی
نیز دفاع می‌کنند. لیبرال‌های چپ این
محدوده اختیارات را به اتخاذ سیاست‌های
عدالت‌محور در جهت کاهش نابرابری و

میزان درآمد شهروندان - و به تعبیر عوامانه
سرک کشیدن در حساب شهروندان - و
ایجاد شفافیت برای تعیین مالیات نیز
تسری پیدا می‌کند.

حاکمیت سیاسی (دولت) همواره با
گونه‌ای مداخله در زندگی شهروندان گره
خورده است. در ساده‌ترین شکل ممکن،
دولت‌ها از افراد تحت حاکمیت خویش
مالیات اخذ می‌کنند و مالیات‌دهندگان
بالاجبار به پرداخت آن می‌پردازند؛ حتی
دولت‌ها برای تعیین دقیق این مالیات به
وضع سازوکارهایی می‌پردازند تا از طریق
آن میزان درآمدهای شهروندان به نحوی
دقیق تعیین شود و در تمام این موارد به
نظرمی‌رسد که دولت‌ها به نحوی در حیطه
روابط شخصی افراد ورود کرده و آن را به امری
قابل نظارت و مدیریت تبدیل می‌کنند.
به عنوان نمونه‌ای دیگر، دولت‌ها برای
حفظ محیط زیست مداخله شهروندان را
در عرصه طبیعی محدود می‌کنند و اجازه
دخل و تصرف در زمین‌های بلاصاحب و
جنگل‌ها را از مردم سلب می‌کنند. نمونه‌ای
دیگر از این اقدامات دولت‌ها می‌توان در
ضوابط توسعه شهری یافت؛ دولت‌ها برای
توسعه شهر و تسهیل زندگی شهروندان

«دولت نمی‌تواند و نباید انسان‌ها را
به زور راهی بهشت کند». این شعار، که در
سال‌های اخیر از سوی سیاستمداران در
عرصه عمومی به عنوان شعاری جذاب و
البته بدیهی مطرح شده و منشأ منازعات
فراگیری نیز بوده است، در بنیان خود
اشاره به نزاعی عمیق و اساسی در فلسفه
سیاسی دارد: آیا دولت حق مداخله در
زندگی شهروندان را دارد و اگر چنین
حقی را برای حاکمیت بپذیریم، حدود
این مداخله تا کجاست؟ این پرسش
به طور خاص در وضعیت ایران و منازعات
سیاسی شکل گرفته پیرامون مفهوم
جمهوری اسلامی و نیز مناقشات ماه‌های
اخیر پیرامون الزام نوع پوشش از سوی
حاکمیت اهمیت خاص خود را پیدا می‌کند؛
چرا که تصور اولیه بر آن است که مفهوم
حکومت دینی مستلزم ترویج دریافتی دینی
از سعادت در ساحت حکمرانی و پیگیری
آن از جانب حکومت در زندگی شهروندان
است، در حالی که بدیهی تلقی کردن این
شعار اسلامی بودن حکومت را به امری
شدیداً مشکوک و مناقشه‌برانگیز تبدیل
می‌سازد. البته در شکلی وسیع‌تر این
منزاعه حتی به حق دولت برای تعیین